

## نقد خوانش ساختارگرایانه واقعه عاشورا از اسطوره به سیره

رضا نظریان<sup>۱</sup>

دکتر سید مهدی نوری کینقانی<sup>۲</sup>

فرشته ناصری فر<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶

### چکیده

تورستن هیلن پژوهشگر تاریخ دین سوئدی در کتاب *واقعه عاشورا* با تأثیرپذیری از ساختارگرایی لوی استروس تقابل بین دو جبهه خیر و شر را با اتکا به گزارش *تاریخ طبری* از واقعه عاشورا توضیح داده است. هیلن واقعه عاشورا را در قالب اسطوره فهمیده است و از این جهت کتاب *واقعه عاشورا*، یک کتاب تاریخی نیست که قصد داشته باشد واقعیت عاشورا را توضیح دهد بلکه نویسنده بیشتر به دنبال آن است که ذهنیت تاریخ نویسی طبری از واقعه عاشورا را روایت کند. در مقاله حاضر سعی بر آن است که امکانات و محدودیت‌های خوانش ساختارگرایانه هیلن مورد سنجش انتقادی قرار گیرد. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که اگر سه گونه روایت‌پردازی اسطوره‌ای، سیره‌ای و عامیانه ملاک قرار

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران [reza.nazarian@ut.ac.ir](mailto:reza.nazarian@ut.ac.ir)

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، نویسنده مسئول: [sm.nori@hsu.ac.ir](mailto:sm.nori@hsu.ac.ir)

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری [f.n291191@gmail.com](mailto:f.n291191@gmail.com)

گیرد، گزارش هیلن در قالب روایت پردازی سنت و سیره قرار می‌گیرد نه قالب روایت پردازی اسطوره‌ای. بنابراین برای خوانش دقیق و کامل تر واقعه، بهتر است از تحلیل اسطوره به تحلیل سنت و سیره تغییر مسیر داد.

**کلیدواژه‌ها:** اسطوره، تاریخ طبری، تورستن هیلن، ساختارگرایی، فلسفه قیام عاشورا، واقعه عاشورا.

## مقدمه

سخن از عظمت امام حسین علیه السلام، در کتاب خداوند و سنت شریف نبوی ریشه دارد. از منظر شیعه و اهل سنت آیات بسیاری از کتاب الهی در شأن امام حسین علیه السلام نازل شده است (نک. کریمی جهرمی، ۱۳۸۵: ۱۷-۷۶؛ نوری، ۱۴۰۰: ۶۳-۷۸). همچنانکه کثرت احادیث نبوی وارده در بزرگداشت سیدالشهداء علیه السلام بردانایان پوشیده نیست.

در عصر حاضر، بسیاری از محققان غیرمسلمان آثار ارزشمند و متنوعی در مورد نهضت امام حسین علیه السلام نوشته‌اند. زیرا این حرکت، به قول اندیشمند مسیحی آنتوان بارا (۲۰۰۹: ۲۱) «حکایت آزادی زنده به گور شده با چاقوی ستم است در هر زمان و مکانی که حاکمی ستمگر وجود دارد که آزادی انسان را راجی نمی‌نهد و میثاق بشری را پاس نمی‌دارد، که همان داستان آزادگان است با هر عقیده و مسلکی که باشند». هیفا (۲۰۰۹: ۱۵۲)، دیگر پژوهشگر مسیحی درباره عظمت سرور آزادگان می‌گوید: «بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان درباره امام حسین علیه السلام نوشته‌اند و در تأکید بر عظمت مقام امام حسین علیه السلام بر آیاتی از قرآن مانند آیه تطهیر، مباحله و دیگر آیات تکیه کرده‌اند، آیاتی که مقام اهل بیت را به طور عام بیان می‌دارد و در کنار آن برده‌ها حدیث نبوی تصریح کرده‌اند که به مثابه شرح و تأکید آن آیات قرآنی وارد شده است». بنابراین جای شگفتی نیست اگر می‌بینیم غیرمسلمانان پژوهش‌های گسترده و متنوعی پیرامون شخصیت و نهضت مبارک امام حسین علیه السلام انجام داده‌اند و شایان ذکر است که این پژوهش‌ها به پژوهش‌های شرقی و غربی تقسیم می‌شود (برای اطلاع بیشتر از تحقیقات مستشرقان نک. حاجی ابوالحسین و نوری، ۱۴۲۷: ۱۱۴-۱۲۶). یکی از این پژوهش‌های نوین کتاب *واقعه عاشورا* از



تورستن هاین است.

تورستن هیلن<sup>۱</sup> استاد تاریخ دین دانشگاه دالارنا سوئد است. کتاب *الحسین الوسیط*<sup>۲</sup> در اصل رساله دکتری وی است که در سال ۲۰۰۷ در دانشگاه اوپسالای سوئد از آن دفاع کرده است.<sup>۳</sup> هیلن در این کتاب بر اساس نص معتمد که تاریخ طبری است با بهره‌گیری از ساختارگرایی استروس، خوانشی از واقعه عاشورا به دست می‌دهد. او از نگارش این کتاب دو هدف داشت: اول آنکه فهم عمیق‌تری از درام کربلا به عنوان داستانی که برای طبری و احتمالاً برای خودنگاره جامعه اسلامی در روزگار وی زیربنایی بوده است، ارائه کند و دیگر بررسی این نکته است که ساختارگرایی لوی استروس را تا چه حد و به چه شیوه‌ای می‌توان درباره روایت‌های مربوط به صدر اسلام به کار گرفت (هیلن، ۱۴۰۱: ۲۴-۲۵). با توجه به توضیحات پیش گفته، او به دنبال توضیح درام عاشورا به مثابه یک واقعیت نیست زیرا او چنین هدفی را دست نیافتنی می‌داند بلکه او بیشتر به دنبال این است تا ذهنیت تاریخ‌نویسی طبری از این واقعه را بازسازی کند. «هیلن گویی گزارش طبری را به مثابه تاریخ ذهنیت یا به بیان خودش نوعی تاریخ جهان‌بینی نگاه می‌کند» (صادقی و موسوی، ۱۴۰۱: [۲-۳]). در این شرایط وقتی مبنا از گزارش عینیت واقعه عاشورا به فهم ذهنیت تاریخ‌نویسان واقعه عاشورا تغییر کند، بازسازی زندگی تاریخ‌نویس اهمیت می‌یابد. دوره فعالیت طبری او اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است. واقعه عاشورا در سال ۶۱ هجری رخ داده است و بین این واقعه و گزارش طبری ۲۳۰ تا ۲۴۰ سال فاصله وجود دارد. فهم طبری از زمانه خودش به این صورت است که شورش‌ها بنیان جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد. «طبری وظیفه عالمان مسلمان را این می‌دید که طوری تبیین شریعت کنند که جامعه دینی شود، نه اینکه با شورش نظامی علیه حاکمان بخواهند حاکمی آرمانی را جایگزین بکنند» (همان). اگر کار هیلن را فهم ذهنیت تاریخ‌نگار بدانیم، اینکه طبری با این ذهنیت واقعه عاشورا را چگونه خوانش کرده است؟ پرسشی

1. Torsten Hylén
2. Hussein as a Mediator
3. Torsten. Hylén (2007) Husayn, the Mediator. A Structural Analysis of the Karbala Drama according to Abu Ja'far Muhammad b. Jarir Al-Tabari. Uppsala Universitet: Sweden

است که هیلن با آن روبه‌رو می‌شود و اینکه خود هیلن به عنوان یک پژوهشگر تاریخ ادیان چگونه می‌بایست این خوانش را دوباره بخواند.

با این توضیح کار طبری صرفاً گزارش واقعیت عینی نیست بلکه خوانش این واقعه با توجه به اقتضائات زمانه خودش است و کار هیلن هم خوانش این خوانش است. با توجه به بازسازی ذهنیت تاریخ‌نگار، می‌توان فهمید وی چگونه یک واقعه را گزینش می‌کند و یا برخی رویدادها را نادیده گرفته و برخی دیگر را برجسته‌سازی می‌کند. از سوی دیگر خوانش هیلن نیز بر اساس ضرورت‌های ساختارگرایانه ناچار است برخی از روایت تاریخی طبری را برجسته کند و برخی دیگر را نادیده بگیرد. این روند باعث می‌شود که با یک تصویر شکسته از واقعه عاشورا روبه‌رو شویم. به همین دلیل هیلن به صراحت اعلام می‌کند هدف او توصیف واقعه عاشورا در تمامیت خود نیست بلکه بازسازی ذهنیت اسطوره‌ای تاریخ‌نویسی اسلامی و به طور خاص طبری است.

این پژوهش دو هدف عمده را پیگیری می‌کند: ۱. توضیح امکانات و محدودیت‌های تصویر هیلن از واقعه عاشورا یا به بیان دیگر بازسازی ذهنیت طبری؛ ۲. نقد خوانش اسطوره‌ای هیلن از واقعه عاشورا و پیشنهاد بدیل برای فراروی از تنگنای تصویر ساختارگرا و اسطوره‌ای از واقعه عاشورا.

### خوانش ساختارگرایانه

هیلن در پاسخ به اینکه ساختارگرایی<sup>۱</sup> چیست؟ می‌نویسد: «تحلیل ساختاری بر رابطه بین عناصر توجه بیشتری دارد تا بر خود عناصر» (هیلن، ۱۴۳۸: ۱۳۵)، واضح است که او این تعریف را از استروس گرفته است. سنت زبان‌شناسانه‌ای که واج‌ها، آواها و کلمات را در ارتباط با هم می‌فهمد. در این زبان‌شناسی کلمات در ربط با هم معنادار می‌شوند. برای مثال کلمه مادر هنگامی معنادار است که در ارتباط با کلمه پدر، خواهر، برادر، فرزند و... فهمیده شود. استروس در واقع دلالت‌های زبان‌شناسانه سوسور را در

۱. مترجمان عربی کتاب هیلن یعنی بدرالشاهین و عبدالله الشاهین، ساختارگرایی و ساختار را به «بُنْیویَّة-بنیه» ترجمه کرده‌اند.

مردم‌شناسی کاربردی می‌کند. از نظری «اسطوره، زبان است» (استروس، ۱۳۷۳: ۱۳۸). زبان‌شناسی هنگامی توانست به علم تبدیل شود که دریافت این ترکیب آواها و نه خود آواها است که داده‌های معنادار را به وجود می‌آورد (همان، ۱۳۷).

انتقال این اصل از زبان‌شناسی به تحلیل اسطوره به این شکل است که استروس می‌خواهد زندگی اجتماعی را مانند واج‌ها و کلمات مورد مطالعه قرار دهد. در اینجا است که استروس اصل را بر روی فرم می‌گذارد و نه محتوا. «محتوا به خودی خود دارای معنی نیست. در واقع آنچه معنی دارد تنها ترتیب و تلفیق عناصر مختلف محتوا با هم است که معنی را به وجود می‌آورد» (استروس، ۱۳۴۷: ۴۴-۴۵) هنگام بحث کردن درباره موضوعات کاملاً متفاوت می‌توان همه آنها را با مراجعه به جوهری مشابه، مطالعه و توصیف کرد (استروس، ۱۳۷۰: ۲۳۱-۲۳۲). یکی از کتاب‌های استروس، خام و پخته نام دارد، تمام تلاش وی این است که زندگی اجتماعی را در ربط بین عناصر دوتایی بفهمد. از نظر استروس توضیح زندگی اجتماعی بر اساس عملکردهای دوتایی شیوه‌های اندیشیدن انسان را توضیح می‌دهد. شیوه‌هایی که فقط مخصوص به جوامع ابتدایی نیستند. «توتمیسم یک پدیده خاص جوامع بدوی نیست، ضروریاتی که توتمیسم به آنها پاسخ می‌دهد و سعی در اقناع آنها دارد، عقلی هستند» (استروس، ۱۳۶۱: ۲۰۵).

از نظر استروس (۱۳۸۰: ۲۵) تفاوت علم و اسطوره در این نیست که علم، عقلانی است اما اسطوره عقلانی نیست بلکه برعکس اسطوره‌ها هم مانند علم عقلانی هستند و نقش مهم علم این است که ما را قادر می‌کند مفاهیم اسطوره‌ها را که پیش از عملکردهای دوتایی با آن بیگانه بوده ایم، دریابیم.

### درنگی در کتاب

همانطور که گفت شد فاصله طبری با واقعه عاشورا حدود ۲۳۰ تا ۲۴۰ سال است. طبری منبع اصلی خود را مقتل کلبی قرار می‌دهد که مطالب ابومخنف را از همین منبع به دست می‌آورد. دیگر منبع طبری روایت عمار بن معاویه دُهنی است که او نیز مطالب خود را از ابوجعفر محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند. منبع سوم طبری گزارش حسین بن

عبدالرحمان است (هیلن، ۱۳۸۸: ۱۳). هیلن در این کتاب پاره‌ای از روایت طبری از واقعه عاشورا یعنی از ورود امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا و مواجهه شدن او با لشکر حربن‌ریاحی تا آنجا که خبر کشته شدن مسلم بن عقیل به او می‌رسد، به عنوان یک مطالعه موردی موضوع بحث قرار داده است. هیلن از اصطلاح *حدّ وسط* که از مفاهیم محوری در اسطوره‌شناسی استروس است، استفاده می‌کند. *حدّ وسط* دقیقاً همان نقش اسطوره را دارد یعنی آمده است تا تضاد بین دو امر آشتی‌ناپذیر را رفع کند.

هیلن تحلیل ساختاری خود را بر ملاقات امام حسین علیه السلام با حربن‌ریاحی در ذوحسم متمرکز می‌کند. این رویارویی پر از رمزگان‌های معنایی مانند «آب» و تقابل‌های دوتایی «حمله-دفاع، ظهر-صبح، تجهیزات نظامی-بدون تجهیزات» است (همان، ۱۵). پشت سر حرّ، حکومت کوفه و بعد شخص یزید بن معاویه قرار دارد. دشمن اصلی امام حسین علیه السلام نه حرّ و سربازانش بلکه ابن زیاد و حکومت بنی‌امیه است (همان، ۱۷). حرّ آمادگی این را دارد که در عین مرگ مادی، حیات روحی پیدا کند اما جریان پشت او یعنی ابن زیاد و یزید، وساطت‌ناپذیر هستند. آنها مرگ و حیات را فقط در ظاهر می‌بینند و به دنبال حیات مادی خود و مرگ مادی امام حسین علیه السلام و یازان او هستند.

امام حسین علیه السلام به دنبال آبرسانی است و رساندن آب را حتی برای دشمن خود روا می‌دارد اما دشمنش با منطق منع و مضایقه آب پیش می‌رود. در خصوص رمزگان خون، تضاد معکوسی به وجود می‌آید به این شکل که امام حسین علیه السلام به دنبال حفظ خون است اما دشمن او در پی ریختن خون است (هایلن، ۱۴۳۸: ۳۰۸). با این دو عنصر، دوگانه دیگری به وجود می‌آید که دوگانه مرگ و حیات نام دارد. امام حسین علیه السلام با مباح کردن آب و منع کردن خون، دچار مرگ مادی می‌شود اما در عوض حیات روحی به دست می‌آورد، برعکس دشمن ایشان با منع آب و مباح کردن خون، حیات مادی به دست می‌آورد اما دچار مرگ روحی می‌شود (همان، ۳۰۲-۳۰۳). این کنش دوگانه از سوی امام حسین علیه السلام در نوع لباس پوشیدن ایشان هم مشهود است. رمزگان عمامه و دستار در پوشش امام حسین علیه السلام نشان‌دهنده آمادگی ایشان برای جنگ است اما در عین حال نشانگان عبا، ردا و نعلین در پوشش ایشان به معنای حرمت دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و از

سوی دیگر این پیام را به دشمن می‌رساند که ترسی از مرگ ندارد (همان، ۲۲۷). همین ترکیب یا وساطت دوطرفه به خوبی در لباس امام حسین علیه السلام هم نمایان است. لباس ترکیبی است از جنگ-صلح، حرمت قتل-شوق به شهادت. کسی که این دوگانه‌ها را در خود به ظهور رسانده است، شخص امام حسین علیه السلام است که واسطه‌گر این دوگانه‌ها است. لباس امام حسین علیه السلام به کلام او اشاره می‌کند آنجا که درباره شهادت به منزله امری دلپذیر سخن می‌گوید (هیلن، ۱۳۸۸: ۱۸). حسین علیه السلام مانند شخص مُحَرَّم خواهان صلح و مصون از تعرض است و از سوی دیگر این نوع لباس آمادگی امام حسین علیه السلام را برای شهادت نشان می‌دهد.

### نتیجه

پژوهش هیلن خوانشی ساختارگرایانه از اثر طبری و سبک تاریخ نویسی او است. روایت پردازی هیلن از جهات بسیاری با روایت پردازی شیعیان از این واقعه همسواست. قهرمان در روایت هیلن، امام حسین علیه السلام است و ضد قهرمان‌ها یزید و ابن زیاد هستند. رمزگان‌های محوری هیلن مانند آب و خون هم برای شیعیان آشنا است. پژوهش هیلن همچنان یک خوانش شرق شناسانه باقی مانده است. خوانشی که نتوانسته است تصویری یکپارچه از واقعه عاشورا ارائه کند. وی با توجه به منابعی که در اختیار دارد به ضرورت فراهم شدن چنین تصویر یکپارچه‌ای را امکان ناپذیر می‌داند. چنانکه واقعه عاشورا را از درون خوانش کنیم، به ضرورت این خوانش را در قالب سنت و سیره می‌توانیم بفهمیم و نه اسطوره. هیلن در کتاب خود سه گونه روایت منشور به زعم بسکام را شرح داده است (هیلن، ۱۴۳۸: ۶۳) و کار خود را به جای سیره و قصه عامیانه، اسطوره پژوهی قرار داده است. تقسیم بندی بسکام به این شرح است:

| نوع         | اعتقاد | زمان        | مکان             | نگرش          | اشخاص اصلی        |
|-------------|--------|-------------|------------------|---------------|-------------------|
| اسطوره      | حقیقی  | گذشته دور   | جهان‌های گوناگون | مقدس          | غیرانسان          |
| سیره        | حقیقی  | گذشته نزدیک | دنیای امروز      | دنیوی یا مقدس | انسان             |
| قصه عامیانه | خیال   | همزمان      | همه مکان         | دنیوی         | انسان یا غیرانسان |

اثر هیلن در اسطوره پژوهی واقعه عاشورا سطحی است اگرچه ابعادی از آن واقعه را نمایان کرده است. به نظر می‌رسد اگر واقعه عاشورا به جای اسطوره پژوهی از طریق سیره پژوهی مورد مطالعه قرار می‌گرفت، ابعاد بیشتری از آن واقعه نمایان می‌شد. بسکام سیره را به همان معنایی به کار نمی‌برد که در سنت اسلامی فهمیده می‌شود بلکه در کار او روایت‌پردازی سیره یا سنت، همان روایت افسانه‌ای است اما حداقل ویژگی‌هایی که در ذیل سیره به کار می‌برد، می‌تواند ما را به فهم سیره در تشیع رهنمون کند که این نوع قالب تحلیلی تفاوت‌های معناداری با پژوهش هیلن به وجود می‌آورد. اگر واقعه عاشورا در قالب سنت و سیره شیعی فهم شود، بازه مطالعه و روایان متفاوت می‌شود. در سنت شیعی اولین کسی که درباره امام حسین علیه السلام صحبت کرده، خداوند و سپس شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. خداوند در حدیث لوح می‌فرماید «من حسین را خزانه دار وحیم قرار دادم و او را با شهادت بزرگ داشتم... او برترین شهیدان است...» (صدوق، ۱۳۵۹: ۱/۳۱۰). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در مواضع مختلف از سبب بزرگواریش به بزرگی یاد کرده است. برای مثال در سخنی ایشان را «فرزند خویش، بهترین خلق پس از برادرش، امام مسلمانان، مولای مؤمنان، جانشین پروردگار جهانان، پناه پناه جویان، حجت خداوند بر همه خلق، سرور جوانان بهشت، درگاه نجات امت» نامیده است (صدوق، ۱۴۰۰: ۱۰۱). بنابراین نقطه شروع تصویرسازی از واقعه عاشورا به دست آوردن فهمی از روایت‌هایی می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام دارند. بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ائمه اطهار علیهم السلام درباره این واقعه سخن گفته‌اند. چرخش از تحلیل اسطوره به تحلیل سنت و سیره همچنان که بازه زمانی را تغییر می‌دهد، سلسله روایان معتمد را نیز تغییر می‌دهد. نصّ معتمد هیلن، طبری است که فاصله حداقل دوسده‌ای با واقعه دارد و از آن میان، هیلن بخش کوچکی از آن تاریخ را روایت کرده است اما مطالعه این واقعه در قالب سنت به شیعیان کمک کرده که نسل به نسل تصویری معقول از این واقعه داشته باشند. در کار هیلن با فقدان این نوع مطالعه روبه‌رو هستیم. روایت دُهنی در کار طبری و بعد از آن در کار هیلن کمترین نمود را دارد. از آنجا که عمار از امام باقر علیه السلام سند می‌آورد، هوارد استدلال می‌کند که این سند ممکن است روایت رسمی شیعه محسوب شده و از همین رو، اعتبار یافته باشد (هیلن،



۱۳۸۸: ۱۴). در اینجا بحث بر سر این نیست که استدلال هیلن در خصوص اصالت روایت دُهنی درست است یا خیر، بلکه اصل مطلب در این است که هیلن به این دلیل که واحد تحلیل را سنت و سیره قرار داده است، نمی‌تواند زنجیره روایات اهل بیت علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در تاریخ ردیابی کند. اگر قرار باشد واقعه عاشورا را در قالب اسطوره روایت کنیم، حداکثر می‌توانیم بگوییم که این واقعه یک فرم مشترک در همه جوامع بوده است و هیچ خاص بودگی در این واقعه وجود ندارد. برای مثال همچنان که در جوامع ابتدایی تقابل بین خام و پخته وجود داشته است در اینجا هم تقابل بین آب و منع آب به وجود می‌آید. همین طور فهم این واقعه در قالب اسطوره نمی‌تواند توضیح دهد که این واقعه چگونه اثرگذار شده است. تحلیل اسطوره و ساختاری به شیوه هیلن هیچ وقت نمی‌تواند توضیح دهد که وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید «قتلِ امام حسین علیه‌السلام حرارتی بردل‌های مومنین انداخته است که هیچ وقت خاموش نمی‌شود» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۰/۳۱۸)، چگونه در منظومه فکری اهل سنت و شیعیان قابل فهم است. قالب ساختارگرایی همچنین توانایی توضیح نحوه بهره‌گیری امام حسین علیه‌السلام از قرآن در واقعه عاشورا را ندارد. تمام این عناصر و رابطه بین آنها را قالب مطالعاتی سنت و سیره می‌تواند مورد فهم قرار دهد.

نکته دیگر اینکه وساطتی که هیلن از آن نام می‌برد در درون سنت شیعی به عنوان شفاعت فهمیده می‌شود. اگرچه شفاعت، وساطت هم هست اما نوع خاصی از وساطت است که صرفاً در قالب مطالعاتی سنت و سیره قابل فهم است و نه در قالب مطالعاتی اسطوره. آیات متعدد قرآن، از شفاعت سخن گفته‌اند و احادیث پرشماری نیز درباره آن وجود دارد و لذا شفاعت گنهکاران در قیامت که وجه مشهور آن است مورد اجماع همه مسلمانان است (درباره شفاعت نک. سبحانی و کاردان، ۱۳۵۴: سراسر متن). بنابراین مفهوم مرکزی هیلن یعنی وساطت اگرچه لایه‌ای سطحی از واقعه را توضیح می‌دهد اما نمی‌تواند در قالب شفاعت فهم کند. به همین دلیل در اینجا علاوه بر مطالعه ساختارشناسانه نیازمند مطالعه معناشناسانه و یا به معنای دقیق‌تر مطالعه سنت و سیره هستیم.

## منابع

- استروس، کلود لوی (۱۳۴۷ش)، «مردان و اندیشه‌ها»، مصاحبه کننده: جورج استاینر، ترجمه ایرج خجندی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲، زمستان، ص ۳۹-۵۱.
- استروس، کلود لوی (۱۳۶۱ش)، «توتیمیس، ترجمه: مسعود راد، تهران، انتشارات توس.
- استروس، کلود لوی (۱۳۷۵ش)، «صحبت‌های استروس درباره آندره لورا-گوران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۵، تابستان، ص ۲۲۹-۳۳۴.
- استروس، کلود لوی (۱۳۷۳ش)، «بررسی ساختاری اسطوره»، ترجمه بهار مختاریان و فضل‌الله پاکزاد، ارغنون، شماره ۴، زمستان، ص ۱۳۵-۱۶۰.
- استروس، کلود لوی (۱۳۸۰ش)، «اسطوره و تفکر مدرن»، ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان پولاد، تهران، نشر فرزاد روز.
- بارزا، آنطوان (۲۰۰۹)، «الحسین فی الفكر المسيحي»، بیروت، دارالعلوم.
- حاجی‌آبوالحسین، عبدالحسین و محمد نوری (۱۴۲۷ق)، «حادثه عاشوراء فی الدراسات الغربية، مدخل لرصد مساهمات الفكر الغربي»، مجلة نصوص معاصره، الخريف، العدد ۸.
- سبحانی، جعفر، و غلامرضا کاردان (۱۳۵۴ش)، «شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث»، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- صادقی، مسعود و احسان موسوی خلخالی (۱۴۰۱ش)، «نشست نقد و بررسی کتاب واقعه عاشورا از تورستن هیلن»، پایگاه اطلاع رسانی شهر کتاب: Retrieved Aug 14, 2022: [www.cgie.org.ir/fa/news/267394](http://www.cgie.org.ir/fa/news/267394)
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۴۰۰ق)، «الأمالی»، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۵۹ق)، «کمال‌الدین»، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- کریمی جهرمی، علی (۱۳۸۵ش)، «امام حسین (ع) آینه آیه‌های قرآن، ضمن کتاب امام حسین (ع) و قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام.

- نوری کیذقانی، سید مهدی (۱۴۰۰ش)، سیمای امام حسین (ع) در قرآن و تفاسیر اهل سنت، پژوهشنامه معارف حسینی، دوره ۶، شماره ۲۲، تیر.
- هیلن، تورستن (۱۳۸۸ش)، «حادثه کربلا به روایت محمد جریر طبری در پرتو نقد و نظریه ساختارگرایی»، ترجمه ابوالفضل حری، کتاب ماه دین، سال دوازدهم، شماره ۱۴۷، ص ۸-۱۹.
- هیلن، تورستن (۱۴۰۱ش)، واقعه عاشورا: تحلیلی ساختارگرایانه از درام کربلا به گزارش طبری، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران، نشر کرگدن.
- هایلن، تورستن (۱۴۳۸ق)، الحسین الوسیط. دراسة تحليلية بُنیویة لواقعة کربلاء، ترجمه بدرالشاهین و عبدالله الشاهین، تحقیق رائد علی و محمد صالح، نجف، موسسه وارث الأنبياء للدراسات التخصصية الحسينية.
- هیفا، راجی أنور (۲۰۰۹م)، فاجعه کربلاء فی الضمیر العالمی الحدیث، بیروت، دارالعلوم.